

# هزار افسان کجاست؟

[پژوهش]

پاره‌ی دوّم ریشه‌یابیِ درختِ کهن

بدرام بیضا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

# هزارافسان کجاست؟

پاره‌ی دُومِ ریشه‌یابیِ درختِ کهن

- ۷ ..... پیش‌خوانی
- ۹ ..... آیا هزارافسان خیالات است؟
- ۳۷ ..... چشم‌ها را باید شُست!
- ۷۵ ..... شهرزاد و دین‌آزاد از کجای آیند؟
- ۱۲۷ ..... گذر در زمان
- ۱۹۱ ..... سخنِ رهایی‌بخش
- ۲۳۵ ..... درختِ سخنگو
- ۲۸۵ ..... سرانجامِ اسطوره .....  
پی‌آوردها:
- ۳۰۱ ..... زنِ بلاگردان
- ۳۱۱ ..... ازدهاکشیِ گرشب
- ۳۲۱ ..... ازدهای شورشی .....  
پیوست‌ها:
- ۳۷۷ ..... ترانه‌ی دُو خاتون
- ۳۹۵ ..... جن و پری
- ۴۶۳ ..... سرودِ نیایشِ سخن
- ۴۷۱ ..... نگاره‌ها
- ۴۸۹ ..... فهرست اعلام

## آیا هزارافسان خیالات است؟

در کتابِ گرانقدرِ تحلیلی از هزارویک شب [که چندی پیش با ترجمه‌ای شیوا در تهران منتشر شده است]، نویسنده‌ی بزرگوار رابرت ایروین سخنِ گهرباری دارد که در چشمِ من چون آفتابی می‌درخشد. جمله‌ای مهم و کلیدی است به‌ویژه که در آن، سرِ خود، اصالتِ داستانهای هزارویک شب را، یکجانبه و یکجا، به ادبیاتِ غرب می‌بخشد. فرماید: «هزارویک شب که در خاورمیانه تا روزگارانِ اخیر به فراموشی سپرده شده بود، با چنان گسترده‌گی و دفعاتِ متعددی به زبانهای غربی ترجمه شد که، علی‌رغمِ پیشینه‌های غربیِ داستانها، انسان اندکی به وسوسه می‌افتد که آن را در اصل اثری از ادبیاتِ اروپایی به شمار آورد».<sup>۱</sup>

---

۱- تحلیلی از هزارویک شب. رابرت ایروین. ترجمه‌ی دکتر فریدون بدره‌ای. نشرِ فرزانه -

اگر هزارویک شبی هست، در بُنیاد، از دسترنج آنهاست.<sup>۱</sup> و همزمان با چنین همایشی ما در اینجا چه می‌کردیم؟ - جز این که آن بالا مشغول تقسیم میزها و غنایم بودیم؛ مشغول دریغ کردن ابزار آفرینش فرهنگی از اهالی فرهنگ؛ و اهالی فرهنگ خود مشغول بودند به تقسیم مسئولیت شکست‌های اجتماعی این قرن میان خود و دیگران. چه می‌کردیم جز این که در غارت و ویرانی آثار تاریخی و فرهنگی [یک نمونه‌اش چپاول تمدن جیرفت] و ویرانی محیط زیست [یک نمونه‌اش نابودی درخت‌های تهران و کشتزارها و جنگل‌های شمال] - با چشم بستن و خاموش ماندن - همدستی می‌کردیم؛ و هر کس را که ردی از فرهنگ خویش جستجو می‌کرد نژادپرست می‌خواندیم، تا خود را در چشم غربی مقبول، و در چهارچوب مدرنیسم عقب‌مانده‌ی وطنی، پیشرو نشان بدهیم. و چه در برنامه داشتیم، جز این که بزرگترین بودجه‌ی خلاقیت‌های فرهنگی کشور را - با اعلام افتخارآمیز اولویت - صرف ساختن عربی‌بازیهای تلویزیونی و فیلمهای توراتی کنیم، که شگفت‌آور نبود اگر دیناری هم پای فرهنگ ملی و پژوهش‌ها و خلاقیت‌های ایران‌شناختی می‌رفت. در حالی که کم‌مایه‌ترین سرزمین‌های جهان، با پرداخت هزینه‌های گزاف، می‌کوشند صاحب فرهنگ جلوه کنند، ما - مرعوب و محو سیادت فرهنگ بسازیفروش و دلالی - خود را سبک می‌کردیم از سرمایه‌های مادی و معنوی، از مفهوم و معنی و فرهنگ، تا در آینده - پنهان در بُرجک‌های پیشرفت - مصرف‌کنندگان مطیعی باشیم. خودناشناسی، کین‌ورزی، و دانش‌گریزی تا آنجا پیش رانده است که آشکارا دیده می‌شود برخی هم‌میهنان خشمگین، حتی نام «ایران» را [که از باستان تا امروز هزاران گواه از آن

اینهمه بزرگ‌منشی ستودنی است. اروپاییان که هزارویک شب را ترجمه کرده‌اند تمایل دارند آن را اروپایی بدانند؛ عربیان که هزارافسان، از پهلوی یا فارسی برایشان ترجمه شده، آن را از خود می‌دانند؛ ولی ایرانیان که این کتاب را به وجود آورده‌اند، هرگاه از تعلق به آن حرفی بزنند، نژادپرست خوانده می‌شوند. این تجربه‌ای است که برای من پیش آمد، وقتی نمایش شب هزارویکم را بر صحنه داشتم.

میل به مال خود کردن، یا بذل و بخشش آثار دیگران، با هزارویک شب آغاز نشده، و هنگامی که غریبان نخستین بار عیسی مسیح را با موهای زرین در کتابهای مصور و فیلم‌هایشان به صلیب کشیدند، و در آفرینش‌های شتفدیدی‌شان از هزارویک شب، وانمود کردند شهرزاد - جای شهریار ساسانی - برای خلیفه‌ی بغداد قصه می‌گوید، آغاز شده بود. تمایل به مال خود کردن، و بذل و بخشش آثار دیگران، مسلماً ایشان را مردمی بزرگووار و بلندنظر نشان می‌دهد وقتی آثار ایرانی را در موزه‌های خود به نامهای عربی معرفی می‌کنند؛ و حتی به خود اجازه می‌دهند هزارویک شب را - سر خود شبهای عربی بنامند [کاری که خود عربها نکرده‌اند]؛ و وقتی با حمایت سازمان جهانی یونسکو، در ماه مه ۲۰۰۴ م، در عروس شهرهای جهان، میزگرد بین‌المللی «سهیم شدن در هزارویک شب» با برنامه‌ریزی سازمان پژوهشی عربی‌دانان دنیای عرب، از خود درمی‌آورند که - به شهادت فهرست جلسات<sup>۲</sup> - ظاهراً تنها ملت‌ای که در آن سهیم نیست ایرانیانند، که

۱- دُرست همزمان با انتشار دفتر نخست این پژوهش: ریشه‌یابی درخت کهن. انتشارات روشنگران - اردیبهشت ۱۳۸۳.

۲- گزارش همایش هزارویک شب در پاریس. ترجمه‌ی خندان حسینی. فصلنامه‌ی فرهنگ مردم. سال سوم. شماره‌های ۱۱ و ۱۲ [انتشار بهار ۱۳۸۴]. ص ۱۱۷ به بعد.

۱- آیا بهراستی داستان دو کس که در نبود سوم کس سرمایه‌ی وی را میان خود بخش می‌کنند، داستانی از هزارویک شب نیست؟